



جامعه پذیری سیاسی و تربیت سیاسی

دکتر سیدحسین شرف‌الدین^۱

چکیده

یکی از فرایندهای پیچیده، چند لایه و گریزناپذیری که موجود انسانی عمدتاً به اقتضای زیست اجتماعی خویش، از اولین لحظه ورود به این عالم تا آخرین دقایق عمر خویش، همچنان در دالان آن سیر می‌کند، فرایند موسوم به «جامعه پذیری» است.

فرایندی که با هدف شکوفاسازی استعدادها و قابلیت‌های فطری و غریزی، در پرتو سرمایه‌ها و دستاوردهای فرهنگی و اصول پذیرفته شده زندگی اجتماعی به منظور آماده‌سازی افراد برای ایفای نقش‌های محول شده و تأمین انتظارات اجتماعی طراحی شده است. علاوه بر هدف فوق، بقای جامعه را نیز در تسلسل تاریخی‌اش تضمین می‌کند. جامعه‌پذیری به اعتبار قلمرو، انواعی دارد که یکی

۱. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دکترای علوم اجتماعی از دانشگاه امام صادق (علیه السلام) تهران، و عضو هیأت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

از آن ها، «جامعه پذیری سیاسی» است و هدف آن انتقال فرهنگ سیاسی و تعلیم و تربیت مدنی شهروندان است.

مقدمه

انسان فعلیت یافته نه محصول طبیعت و وراثت و نه محصول محیط اجتماعی - فرهنگی صرف، بلکه بیش تر محصول کنش پیچیده دوسویه و تأثیر متقابل این دو است. فرایندی که متکفل برقراری این ارتباط و فعلیت دهی و شکوفاسازی یا احیاناً سرکوب و پرورش ناموزون سرمایه های طبیعی و زیستی، ظرفیت های ژنتیک و قابلیت های وجودی انسان می شود. این فرایند به زبان جامعه شناختی، «جامعه پذیری» یا «اجتماعی شدن» (Socialization) و به زبان تعلیم و تربیت، «شکوفایی استعدادهای بالقوه» (Education) نامیده می شود. جامعه پذیری کلید فهم کنش متقابل میان طبیعت و تربیت، ترکیب ابعاد زیستی و فرهنگی و نقطه تلاقی زیست شناسی و جامعه شناسی است.

جامعه پذیری فرایند پویا، مداوم و اجتناب ناپذیر یادگیری الگوهای فکری و رفتاری، شیوه های زندگی، خلق و خوی جمعی و شکل گیری «من» اجتماعی، دست یابی به «خود» یا آگاه شدن از خود به عنوان یک موجود دارای هویت مشخص و مستقل، گره خوردن عمیق و وثیق فرد با جامعه و نسل های پیشین، بازتولید جامعه از طریق افراد و ضامن استمرار و پیوستگی خطی جامعه در توالی نسل های مختلف است. جامعه پذیری، فرایند اخذ اعتقادات، گرایش ها، ارزش ها، هنجارها و عادات از فرهنگ^۱ یا فرایند آموزش راه های زندگی کردن در جامعه، شخصیت یابی و بسط ظرفیت های وجودی در راستای انجام وظایف فردی و ایفای عضویت اجتماعی است.^۲

به بیان دیگر، جامعه پذیری جریانی است که به برکت آن شخص انسانی، در طول حیات خویش تمامی عناصر اجتماعی - فرهنگی محیط خود را فرامی گیرد و درونی می سازد و با ساخت شخصیت خود، تحت تأثیر تجارب و عوامل اجتماعی معنادار یگانه می سازد؛ تا خود را با محیط اجتماعی ای که باید در آن زیست نماید، تطبیق دهد.^۳ البته «فرهنگ و نظام اجتماعی به محض این که با شخصیت یگانگی یافتند، به اصول اخلاقی، قواعد آگاهی و شعور و همچنین شیوه های عمل، تفکر و احساس طبیعی یا بهنجار مبدل می شوند.»^۴

۱. محسنی: ۱۳۷۵، ۱۰۵.

۲. بروس کوئن: ۱۳۷۲، ۱۰۳.

۳. روشه: ۱۳۷۰، ۱۴۸.

۴. همان، ۱۵۰.

ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین شاخص جامعه‌پذیری در مراحل اولیه این است که کودک، توانایی ایجاد ارتباط با دیگران را پیدا کند و به مدد استفاده از گفتار، بر آنان تأثیرگذار و از آنان تأثیر پذیرد.^۱ براساس دستاوردهای انسان‌شناختی، انسان موجودی است که با سرمایه‌های بالقوه و قابلیت‌های مختلف «شدن»، پا به عرصه هستی می‌گذارد و این جامعه و خود او است که باید مشترکاً زمینه شکوفایی تدریجی این استعدادها را فراهم سازند. از این رو، میان میراث بیولوژیک و سرمایه‌های فطری و غریزی و دستاوردهای فرهنگی و اجتماعی نوعی درهم آمیختگی و ترکیب پیچیده در ساحت شخصیت (در سطح فردی) و در نهادهای اجتماعی (در سطح کلان) به وقوع می‌پیوندد. موجود انسانی هر چند به اقتضای طبیعت حیوانی، خالی از رفتارهای خودجوش غریزی نیست، اما این سطح از رفتار در مقایسه با طیف گسترده و متنوع رفتارهای فرهنگی تنها بخش اندکی را شامل می‌شود.

به بیان دقیق‌تر، حتی رفتارهای غریزی انسان (همچون استنشاق، عطسه کردن و خوابیدن و...) نیز عاری از تأثیرات و شکل‌یابی فرهنگی نیستند. انسان در پرتو آموزه‌های فرهنگی، گاه طبیعی‌ترین تمایلات (نظیر غریزه جنسی) را سرکوب کرده، یا بیش از حد لازم اشباع می‌کند. شدت ارتباط و درهم آمیختگی میان طبیعت و فرهنگ به حدی است که گاه تشخیص طبیعی یا فرهنگی بودن برخی ویژگی‌ها و رفتارها (برای مثال، میل به رقابت، برتری‌جویی، حسادت یا علاقه‌مندی و بی‌علاقه بودن به فلان کار و حرفه) در انسان مخدوش شده است.

برخی از ویژگی‌های بیرونی و سطحی انسان نیز - همچون رنگ پوست که ظاهراً در طبیعی بودن آن تردیدی وجود ندارد - تا مدت‌ها مورد داوری و ارزیابی فرهنگی قرار داشت. برخی جامعه‌شناسان، حتی بیماری‌های دماغی و روانی افراد (مثل اسکیزوفرنی) را نیز از تأثیرهای فرهنگی و اجتماعی ناشی می‌دانند.

تأثیر قطعی و مسلم فرهنگ و جامعه را در تمایزهای رفتاری افراد وابسته به حوزه‌های فرهنگی مختلف به رغم اشتراک طبیعی آنها، به خوبی می‌توان مشاهده نمود.^۲ لازم به ذکر است این نکته نیز که فرد، گاهی به اقتضای برخی ضرورت‌ها همچون مهاجرت به سایر جوامع و زندگی در سایر بافت‌های فرهنگی، باید ناگزیر علاوه بر درون‌ریزی فرهنگ خود، فرهنگ جامعه میزبان را نیز تا حد امکان، درون‌ریزی کند و از این طریق، امکان زیستن در کنار دیگران را فراهم آورد.

این فرایند در اصطلاح مردم‌شناسی، فرهنگ‌پذیری (Acculturation) نام گرفته

۱. گولد و کولب: ۱۳۷۶، ۳۰.

۲. Spencer (۱۰۵-۱۰۲-۱۹۹):

است.

جامعه پذیری و تربیت

جامعه پذیری هر چند در محاورات علمی، غالباً معادل «تعلیم و تربیت» مصطلح به کار می‌رود اما تأمل در تعریف و موارد کاربرد و عناصر مقوم آن نشان می‌دهد که این واژه با تربیت به معنای «تربیت اخلاقی» مألوف در عرف علمای اخلاق، انطباق چندانی ندارد.

به بیان دیگر، اگرچه جامعه پذیری، تعلیم و تربیت عام است اما برخی گونه‌های تربیت، جامعه پذیری به معنای جامعه شناختی آن نیستند؛ به بیان شهید مطهری: «تربیت مفهوم پرورش و ساختن را می‌رساند و بس. از نظر تربیت فرق نمی‌کند که تربیت چگونه و برای چه هدفی باشد؛ یعنی در مفهوم تربیت قداست نخواییده که بگوییم «تربیت» یعنی کسی را آن طور پرورش بدهند که یک خصایص مافوق حیوان پیدا کند، بلکه تربیت جانی هم تربیت است... فن تربیت وقتی گفته می‌شود که منظور مطلق پرورش باشد به هر شکل؛ این دیگر تابع غرض ماست که طرف را چگونه و برای چه هدفی پرورش دهیم.

اما علم اخلاق یا فن اخلاق امری تابع غرض ما نیست... در مفهوم اخلاق نوعی قداست خوابیده است (که باید معیار و ملاک قداست را به دست آوریم)... هر کاری که انسان آن را به حکم ساختمان طبیعی‌اش انجام دهد فعل طبیعی است، و فعل اخلاقی با اقتضائات اجتماعی و فرهنگی جامعه مورد نظر است. سرمشق یا الگویی که فرد باید شخصیت خود را براساس آن شکل داده، متناسب با آن عمل کند، فرهنگ واقعی و آرمانی جامعه اوست. از این رو، تفاوت در درون مایه‌های مختلف فرهنگی و چارچوب های نهادی و ساختاری جوامع است که در قالب تنوع شخصیتی افراد و الگوهای زیستی متفاوت آن ها، انعکاس یافته است.

جامعه پذیری سیاسی

جامعه پذیری به اعتبار قلمروهای مختلف تعلق، حضور و فعالیت اجتماعی، گونه‌های مختلفی همچون جامعه پذیری قومی، مذهبی، سیاسی، اقتصادی، شغلی، جنسی و... دارد.

یکی از مهم‌ترین این انواع، جامعه پذیری سیاسی است که به نحوه ارتباط میان فرد با نهاد سیاست و قدرت و به بیان دیگر، به حوزه مدیریت کلان جامعه و سازمان‌های اجتماعی مربوط می‌شود. جامعه پذیری سیاسی در عین اشتراک با سایر گونه‌های جامعه



پذیری و جامعه پذیری به معنای عام در اصطلاح جامعه شناختی، از جهاتی نیز متمایز است. جامعه پذیری سیاسی نیز فرایند آشناسازی افراد با نظام سیاسی جامعه خود و تعیین یابی نسبی ادراکات و واکنش‌های آن‌ها نسبت به پدیده‌های سیاسی است...^۱ به بیان دیگر، جامعه پذیری یا فرهنگ پذیری سیاسی، فرایندی است که براساس آن جامعه، گرایش‌ها، نگرش‌ها، دانش‌ها، اطلاعات و خلاصه ارزش‌ها و معیارهای سیاسی خود را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند.^۲ از نظر یک عالم سیاسی، جامعه پذیری سیاسی در حکم بازکردن «درب جهان سیاست» به روی کودک است. جهانی مملو از تعهد، میثاق‌ها و پیمان‌ها، مقررات و آیین‌ها و بازیگران و شخصیت‌های سیاسی و دربرگیرنده سیاست‌ها، نمادها و رفتارهای ویژه و مشخص است. همه این عوامل و آگاهی‌ها و آشنایی‌ها، در پیشرفت و تکامل نقش شهروندی و شکل‌گیری خود سیاسی، نقش اساسی دارند.^۳

کلمن نیز در توضیح جامعه پذیری سیاسی می‌نویسد: «جامعه پذیری ناظر به فرایندی است که افراد از طریق آن، نگرش‌ها و احساساتی در قبال نظام سیاسی و نقش‌هایی که در آن دارند، کسب می‌کنند. این فراگرفته‌ها، شامل شناخت‌ها (دانسته‌ها یا باورهای فرد در مورد نظام، موجودیت و روش کار آن)، احساسات (نحوه احساس فرد در قبال نظام، از جمله حس وفاداری و احساس تکلیف مدنی)، و احساس شایستگی سیاسی (در جامعه و نقش بالفعل یا بالقوه فرد در نظام) می‌شود.»^۴ به بیان دیگر، جامعه پذیری سیاسی همان آموخته‌های فرد است که شامل آگاهی، یعنی تمایلات و باورهای شخص درباره سیاست و ایستارهای فراگرفته شده از طریق فعالیت سیاسی همچون وابستگی حزبی، ایدئولوژی، رأی دادن و مانند آن می‌شود. این محتوا همچنین ممکن است به سمت‌گیری در مقابل اقتدار مربوط باشد.^۵

هدف از جامعه پذیری

هدف از جامعه پذیری، انتقال فرهنگ، شکوفاسازی استعدادها، پرورش تمایلات، هدایت‌انگیزه‌ها، ایجاد نگرش‌ها، درون‌ریزی ارزش‌ها و هنجارها، آموزش نقش‌ها و مهارت‌ها، نظم‌دهی و رفتارها، ایجاد همبستگی و کنترل اجتماعی، مهار تمایلات بالقوه سرکش و ضد اجتماعی و تضمین بقا و استمرار نظام اجتماعی است. بدون جامعه پذیری

۱. همان: ۱۳۷۷، ۱۰۲.

۲. مهرداد: ۱۳۷۶، ۱۷.

۳. همان: ۱۳۷۶، ۲۷.

۴. Coleman 1965, 18.

۵. چیکوت: ۱۳۷۸، ۳۵۹.

عمیق و همه جانبه، هیچ نظام اجتماعی و فرهنگی‌ای - هر قدر قدرتمند، متنفذ، با سابقه و پرگستره - نمی‌تواند به صرف توسل به روش‌های کنترل و نظارت و اعمال سیاست‌های تشویقی و تنبیهی، افراد را به انجام وظایف محول، تأمین انتظارات و بازداشتن از تمرد و انحراف وادارد.

به همین علت یکی از هدف‌های عمده فرایند اجتماعی شدن، باید عبارت باشد از ادغام موازین و ارزش‌های گروهی در وجدان‌های انفرادی به نحوی که اعضای جامعه، ارزش‌های گروهی را نه به عنوان معیارهای تحمیلی از خارج، بلکه به عنوان ارزش‌ها و معیارهای شخصی خویش نیز بپذیرند. هیچ اجتماعی تاکنون قادر نبوده است این هدف را به طور کامل تحقق بخشد، ولی هر جامعه، انسانی دست کم برای نزدیک شدن به آن باید حداکثر تلاش را به عمل آورد. در برابر این هدف هیچ چیز دیگری وجود نخواهد داشت مگر هرج و مرج و از هم گسیختگی شیرازه جامعه.^۱

کارکردها و پیامدهای جامعه پذیری

فرایند جامعه پذیری، در صورت موفقیت و هدایت‌یابی برنامه‌ریزی شده، آثار و نتایج و پیامدهای قابل توجه و بسیار مهمی را به دنبال خواهد داشت. به تعبیر برخی جامعه‌شناسان، اجتماعی شدن بر انتخاب‌ها، توانایی‌ها، علایق، ارزش‌ها، عقاید، اندیشه‌ها و دیدگاه‌های فرد، و بر مسیری که در زندگی در پیش خواهد گرفت، تأثیر می‌گذارد.^۲ از جامعه‌پذیری به معنای عام، دستیابی به نتایج ذیل انتظار می‌رود: انتقال فرهنگ جاری و میراث فرهنگی و سنت‌های نیاکانی؛ ایجاد پیوستگی میان نسل‌های مختلف؛ تطابق شخص با محیط اجتماعی (از طریق القای مشترکات فرهنگی)؛ ایجاد طبیعت ثانوی مشترک و غریزه اجتماعی؛ کسب عادت‌واره‌ها و شرطی شدن ارگانسیم عصبی، فیزیولوژیکی و سیستم حسی - حرکتی؛ شکوفایی استعدادها و سرمایه‌های زیستی (استعدادهای جسمی، عاطفی و فکری)؛ افزایش توان مندی‌ها؛ کسب آمادگی برای ایفای نقش‌ها و وظایف محوله و تأمین انتظارات اجتماعی؛ کسب آمادگی‌های لازم برای زندگی اجتماعی؛ هدایت، ابراز یا سرکوب احساسات؛ هدایت و کنترل افکار، تصورات، ذهنیات، داوری‌ها، قالب‌های فکری و شیوه‌های تفکر؛ آماده سازی برای مشارکت اجتماعی؛ پذیرش جامعه از سوی فرد؛ کنترل کشش‌ها و خواسته‌های ناهمسو و ناهمخوان با جامعه و ...

از جامعه‌پذیری سیاسی نیز به عنوان یکی از انواع جامعه‌پذیری، نتایج ذیل انتظار می‌رود: به وجود آمدن و فرم‌یابی تدریجی خویشتن سیاسی یا فرایند انتقال فرهنگ

۱. لانسکی و لانسکی: ۱۳۶۹، ۳۰.

۲. شارون: ۱۳۷۹، ۵۶.

سیاسی شامل باورها، ارزش‌ها، هنجارها، نگرش‌ها، ایدئولوژی‌ها، نمادها، احساسات و عواطف (همچون حس وفاداری به نظام و ارکان آن، روح میهن دوستی) و الگوهای رفتاری؛ قدرت یابی بر تحلیل مسائل و رویدادهای سیاسی، کسب اخلاق مدنی، منش دموکراتیک؛ علاقه‌مندی به فعالیت‌های سیاسی؛ کسب آمادگی لازم برای نقش‌پذیری، مشارکت فعال و ایفای مسؤولیت‌های اجتماعی؛ آشنایی با وظایف، حقوق و نقش‌های شهروندی سیاسی؛ کسب آمادگی برای تحرک سیاسی و ایجاد تغییرات مناسب؛ حمایت داوطلبانه شهروندان از نظام سیاسی (و در نتیجه ثبات سیاسی)؛ انطباق با وضعیت‌ها و شرایط متغیر؛ توانایی پیش‌بینی انتظارات دیگران و واکنش عملی متناسب با آن‌ها؛ جهت‌دهی و کنترل احساسات و عواطف سیاسی؛ آشنایی با قهرمانان و اسطوره‌های تاریخی؛ ایدئولوژی‌های سیاسی و قوانین و مقررات رسمی و غیررسمی که در بازی‌های سیاسی مورد استفاده و بهره‌برداری قرار می‌گیرند؛ و...

فرایند جامعه‌پذیری همچنین به طور ضمنی به نظم عمومی، ثبات سیاسی، افزایش وجدان جمعی؛ تقویت روح تعهدمندی و مسؤولیت‌پذیری، مشارکت جمعی، همسویی با نهادها و سازمان‌های اجتماعی؛ کاهش هزینه نظارت و کنترل اجتماعی، تقویت روح تعاون و همکاری؛ رویارویی واقع‌بینانه با وقایع و مسائل سیاسی اجتماعی، کاهش تمایل به رفتارهای انحرافی و کجروانه؛ آگاهی از حقوق و فرمانبری از مقررات و دستورات، تمایل به ابراز وفاداری نسبت به نظام و نمادهای سیاسی و اقتضای ملی؛ بهره‌گیری قانونمند از آزادی‌های سیاسی، حمایت از توده‌های محروم، حفظ روحیات انقلابی، مبارزه قهرآمیز با استکبار جهانی؛ تقویت روحیه شجاعت، فداکاری، ایثار، شهادت‌طلبی در جهت اعتدالی کلمه توحید؛ ایجاد آمادگی و افزایش توان رزمی برای حفظ مرزها، دفاع از کیان جامعه اسلامی و تمامیت ارضی؛ به‌نمایش‌گذاردن قدرت جهت ارباب دشمنان، پرورش روح تشکیلاتی و فعالیت سازمانی؛ تقویت انگیزه برای برقراری ارتباط با جهان اسلام و مشارکت در امور بین‌المللی مشترک؛ کوشش در جهت تحکیم مودت و اخوت در میان ملل مسلمان؛ ارتباط مسالمت‌آمیز با سایر جوامع بر اساس مصالح و منافع متقابل و... نیز کمک خواهد کرد.

لازم به ذکر است که در شرایط بحرانی و جدید همچون وقوع انقلاب سیاسی، بروز فجایع اجتماعی و... علاوه بر آموزش‌های معمول و متعارف، اطلاعات، آموزش‌ها و مواد دیگری نیز به تناسب وضعیت جدید به فهرست برنامه‌های جامعه‌پذیری افزوده می‌شود.

سطوح جامعه‌پذیری

جامعه‌پذیری چه به معنای عام و چه به معنای خاص مورد نظر یعنی جامعه‌پذیری

سیاسی، در دو سطح به وقوع می‌پیوندد: سطح کلان (جامعه) و سطح خرد (فرد). جامعه پذیری سیاسی در سطح کلان عبارتست از انتقال فرهنگ سیاسی از نسلی به نسل دیگر.

همه جوامع، قبایل، اقوام، گروه‌ها و خرده گروه‌ها معمولاً درصددند تا بینش‌ها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، دانش‌ها، تجربیات، الگوها، معیارها و دستاوردهای فرهنگی و تکنولوژیک خود را به مثابه سرمایه‌های جمعی از طریق فرایند جامعه‌پذیری و به منظور تداوم موجودیت خود به نسل‌های بعدی منتقل سازند و بدین وسیله خود را در قالب‌های جدید بازتولید و ایقا کنند. لازم به ذکر است که جامعه، مستقیماً خود را در قالب طرح واره‌های کلان، نهادهای پهن دامنه، ساختارها و نظام‌های الگویی بزرگ و با واسطه، خود را از طریق جامعه‌پذیری و شکل دهی به نظام شخصیتی و ارگانیزم زیستی افراد ایقا و تثبیت می‌کند.

از این رو، جامعه‌پذیری در سطح فردی و خرد، فرایند دریافت و درون‌ریزی سرمایه‌های اجتماعی - فرهنگی و خویابی متناسب با اقتضانات و انتظارات اجتماعی تاریخی است. «از دیدگاه فرد، اجتماعی شدن فرایندی است که طی آن به کسب هویت نایل شده و با پذیرفتن ارزش‌ها، هنجارها، آرمان‌ها و شیوه‌های زندگی، تحت شرایط مطلوب، قادر به تحقق استعدادهای بالقوه خود می‌شود. اگر جریان اجتماعی شدن با موانعی مواجه شود، به محدودیت رشد فردی می‌انجامد. به هر حال، برای فرد، اجتماعی شدن شرطی اجتناب‌ناپذیر در امر «خود» آگاهی و تشکیل هویت محسوب می‌شود. از این رو، اجتماعی شدن شامل دو فراگرد مکمل است: «انتقال میراث اجتماعی و فرهنگی، و رشد شخصیت»^۱

مراحل و مقاطع مختلف جامعه‌پذیری

فرایند جامعه‌پذیری فرایندی مادام‌العمر و لاینقطع است. فرد به دلیل قرار گرفتن در موقعیت‌های مختلف و متغیر، همواره نیازمند جامعه‌پذیری‌های مجدد و آموزش‌های متناسب است. مهم‌ترین مقطعی که بیش‌ترین میزان دریافتی آن به صورت یک سویه، انفعالی و عمیق در آن انتقال می‌یابد، مقطع کودکی و تا حدی نوجوانی است که فرد به دلیل فقدان اطلاعات، ضعف تجربه، احساس نیاز، استعداد بالا و ضرورت‌های محیطی، آمادگی و اشتیاق وافر برای پذیرش و گیرایی دارد و معمولاً آنچه در دوران اولیه زندگی آموخته می‌شود، به سختی در مراحل بعدی، جای خود را به چیز دیگری می‌دهد. یافته‌های مطالعات مربوط به جامعه‌پذیری سیاسی حکایت از آن دارد که تمایلات

و آمادگی‌های روانی لازم برای یادگیری سیاسی تا سنین ۱۲ سالگی به خوبی در افراد تثبیت می‌شود و این خود مبین اهمیت آموزش شهروندی در مقاطع ابتدایی مدارس است. در هر حال، تردیدی نیست که کودکی فشرده‌ترین دوره اجتماعی شدن است. این دوره نه فقط دوره‌ای است که انسان چیزهای بسیاری باید فراگیرد، بلکه دوره‌ای است که بیش از هر دوره دیگری قابلیت انعطاف و آمادگی پذیرش وجود دارد.

در مقاطع دیگر، فرد تدریجاً رشته و ابتکار عمل را در دست می‌گیرد و در پرتو اطلاعات و دانش سیاسی دریافتی از طریق رسانه‌های جمعی، مدارس، سازمان‌های اجتماعی و محیط عام، و ایفای نقش‌های سیاسی به اتخاذ مواضع متناسب و رویارویی واقع بینانه با وقایع و رخدادهای سیاسی قدرت می‌یابد و ذهنیات ضعیف، احساسات خام و عواطف بی بنیاد نسبت به نمادها، شخصیت‌ها، نهادها و رخدادهای سیاسی، جای خود را به شناخت‌های دقیق‌تر و عواطف ریشه‌دار و مبتنی بر آگاهی می‌دهد.

لوسین پای (۱۹۶۲) نیز برای جامعه‌پذیری سیاسی سه مرحله قائل است: اول، فرایند جامعه‌پذیری پایه؛ در این مرحله، کودک با فرهنگ جامعه آشنا می‌شود و می‌آموزد که چگونه می‌تواند عضو این جامعه شود. در سطح آشکار، این فرایند شامل یادگیری نگرش‌ها، ارزش‌ها، مهارت‌ها، الگوهای رفتاری و دیگر جوانب یک جامعه خاص است. این فرایند در سطح پنهان شامل تمام تجربیاتی می‌شود که به طور ناخودآگاه ماهیت فرد را شکل داده، پویایی ساختار شخصیت اساسی را تعیین می‌کنند. در این مرحله، فرد به عنوان عضوی از جامعه، هویت می‌یابد و به عبارتی در فرهنگ عمومی خویش، اجتماعی می‌شود. این مرحله، دوران تشخیص هویت خود است که مفهوم هویت فرهنگی نیز در این مرحله تحقق می‌یابد.

دوم، جامعه‌پذیری سیاسی؛ بعد از فرایند جامعه‌پذیری پایه، جامعه‌پذیری سیاسی مطرح می‌شود که به واسطه آن، فرد نسبت به جهان سیاسی، خودآگاهی یافته، نحوه فهم حوادث سیاسی و نحوه قضاوت در مورد آن‌ها را کسب می‌کند. در این مرحله، فرد فرهنگ سیاسی جامعه را در خود، درونی ساخته، مفهوم هویت سیاسی نیز در همین مرحله تحقق می‌یابد.

سوم، فرایند گمارش سیاسی؛ یعنی زمانی که فرد به وراثت نقش منفعلانه شهروندی و مشاهده‌گر صرف حرکت کرد. به یک شهروند مشارکت‌کننده فعال تبدیل می‌شود. او در این مرحله بینش عمیق‌تری نسبت به امور سیاسی یافته. به هویتی نهادینه شده و روشن دست می‌یابد. در یک جامعه پویا، بین این سه فرایند درجه بالایی از پیوستگی و تداوم وجود دارد؛ به طوری که هر یک دیگری را تقویت می‌کند. به هم پیوستگی میان این سه فرایند، سبب برقراری نظم در جامعه می‌شود. در جوامع انتقالی، شرایط کاملاً

متفاوت است، به طوری که سه فرایند مذکور فاقد انسجام و به هم پیوستگی هستند. به علاوه، فقدان ثبات و نداشتن گرایش مشخص در فرایند جامعه پذیری پایه، سبب بروز مشکلاتی برای شکل گیری هویت افراد می شود. از این رو در مراحل اولیه زندگی، نوعی بحران هویت پایه به وجود می آید.^۱

جامعه پذیری و اجتماعی شدن به اعتبار دیگر، به جامعه پذیری عام و پایه یعنی درون ریزی بینش ها، ارزش ها، نگرش ها، معیارها و نمادهایی که همه اعضای جامعه - قطع نظر از موقعیت های قومی، نژادی، سنی، جنسی و شغلی - کم و بیش بدان نیازمندند، و بدون برخورداری از آن، ادامه زیست اجتماعی آن ها به مخاطره می افتد. جامعه پذیری ثانوی یا باز اجتماعی شدن که به آموزش اطلاعات، تجربیات، فراگیری اصول و معیارهای لازم برای حضور و ایفای نقش در یک قلمرو خاص ضرورت می یابد. برای مثال، همه جوانان ذکور برای گذراندن دوره سربازی و خدمت نظام در سن خاص، الزاماً باید علاوه بر جامعه پذیری عام، به فراگیری مجموعه ای از بینش ها، ارزش ها، هنجارها، نمادها، رفتارها، احساسات و ضوابط خاص متناسب با این موقعیت جدید و گذرا اقدام کرده، جامعه پذیر شوند.

اشکال و شیوه های جامعه پذیری

معمولاً جامعه پذیری، عموماً و جامعه پذیری سیاسی، خصوصاً از طریق تقلید و همانندسازی، تلقین، آموزش غیرمستقیم، آموزش مستقیم، مشاهده و کسب تجارب متنوع و مستمر در عرصه مختلف زندگی اجتماعی، ایفای نقش های اجتماعی، رؤیت خود در آینه واکنش ها و بازتاب های جامعه و تلاش برای هماهنگی با خواسته ها و انتظارات جمعی (براساس نظریه خود آیینانه سان)، و تأثیر از دیگران تعمیم می یابد و با فرهنگ غالب جامعه، الگوگیری از دیگران یا از گروه های مرجع، و اعمال فشارهای روانی برای انطباق یابی با فرهنگ غالب محقق خواهد شد.

جامعه پذیری همچنین به اعتبار دیگر به جامعه پذیری آشکار و مستقیم (نظیر آموزش رسمی در نهادهای آموزشی، وسایل ارتباط جمعی، تربیون های رسمی و عمومی، احزاب سیاسی و...) و پنهان و غیر مستقیم (همچون فراگیری ارزش های فرهنگی و سیاسی در خانواده و تأثیرپذیری از الگوی اقتدار حاکم در خانواده و محیط کار، تأثیرپذیری ناشی از روابط دوستی و شغلی، اطلاع یابی و تجربه اندوزی از طریق مشارکت در فعالیت ها و موقعیت های سیاسی، القاءات محیطی، مشاهده عملکرد و رفتار مقامات، تأثیرپذیری تدریجی از افکار قالبی و ایدئولوژی ها سیاسی رسمی، الگوگیری از رهبران دینی، سیاسی

و گروه‌های مرجع، تأثیرپذیری از گروه‌های فشار و... تقسیم شده است.

عوامل و کارگزاران جامعه پذیری

عوامل، کارگزاران یا آژانس‌های جامعه پذیر کننده - یعنی افراد، گروه‌ها و سازمان‌هایی که جامعه پذیری توسط آن‌ها و در درون آن‌ها اتفاق می‌افتد - در عصر و زمان حاضر عبارتند از: خانواده و شبکه خویشاوندان، گروه دوستان و همسالان، مراکز آموزش رسمی، وسایل ارتباط جمعی، شغل و محیط‌های شغلی، سازمان‌ها و کانون‌های مذهبی، احزاب و جنبش‌های سیاسی، اتحادیه‌های کارگری، کلوب‌ها و انجمن‌ها، طبقه اجتماعی، محیط‌های مرجع (محیط‌هایی که فرد بدون آن که بدان‌ها تعلق داشته باشد، ارزش‌های و الگوهای آن‌ها را به عاریت گرفته و جهت‌گیری‌ها و کنش‌های خود را همسو با آن‌ها سازمان می‌دهد).

مجموع کارگزاران جامعه‌پذیری در یک تقسیم بندی کلی به دو دسته اولیه و ثانویه تقسیم شده‌اند: کارگزاران اولیه نظیر خانواده، گروه دوستان، خویشان و اهل محل که معمولاً دارای روابطی نزدیک، مستقیم، عاطفی، چهره به چهره، خودجوش، صمیمانه، و غیررسمی هستند؛ و کارگزاران ثانویه نظیر نهادهای آموزشی، رسانه‌های گروهی، سازمان‌های اجتماعی، محیط‌های اداری و شغلی، احزاب سیاسی و غیره که معمولاً دارای روابطی رسمی، بوروکراتیک، عقلانی، محدود و قراردادی هستند. در اولی یا ثانوی بودن برخی عوامل همچون رسانه‌های گروهی اختلاف نظر وجود دارد؛ چرا که این رسانه‌ها در برخی وجوه از سنخ کارگزاران اولیه و از برخی وجوه دارای ویژگی‌های کارگزاران ثانویه اند. در ادامه به توضیح اجمالی برخی از عوامل و کارگزاران جامعه‌پذیری می‌پردازیم.

خانواده

خانواده به عنوان نخستین گروه اجتماعی که فرد در سال‌های اولیه حیات خود بدان تعلق دارد، اولین و مهم‌ترین کارگزار جامعه‌پذیری کودک محسوب می‌شود. کودک در اثر وابستگی زیستی و عاطفی، پایه‌ای‌ترین آموزه‌های اجتماعی - چون باورها، نگرش‌ها، ارزش‌ها، هنجارها، نمادها، الگوها، نقش‌ها، انتظارات اجتماعی و به طور کلی، منطق تعاملات جمعی - را در خانواده می‌آموزد و با توجه به این که کودک برای ارزش‌یابی آموخته‌های خود هیچ مرجع و منبع دیگری نمی‌شناسد، تقریباً تمام آنچه از طریق این فرایند بر او عرضه می‌شود، دریافت کرده، عمیقاً درون ریزی می‌کند. و تقریباً تمام ابعاد وجودی او در این مقطع مسخر این جریان خواهد بود. ذکر این نکته لازم است که فرایند اجتماعی شدن فرد در محیط خانواده، تلفیقی از جامعه‌پذیری ناآگاهانه و ناخودآگاه است

و الگوهای رفتاری فراگرفته شده در درون خانواده، ممکن است مدل‌ها، شیوه‌ها و گونه‌های خاصی از منش و عمل را، ناخواسته فراروی فرد قرارداده، کلیت زندگی او، در دوران بلوغ، متأثر سازد.

خانواده از جهات دیگری نیز دارای اهمیت است. کودک از همان لحظات اولیه حیات بر اساس ویژگی‌های خانوادگی خود، مانند خرده فرهنگ‌های نژادی، طبقه‌ای، قومی، مذهبی و منطقه‌ای، از برخی پایگاه‌های غیراکتسابی (محول) برخوردار خواهد شد و همه این پایگاه‌ها ممکن است بر موقعیت‌های اکتسابی، جایگاه اجتماعی، نقش‌ها و کنش‌های متقابل و جامعه‌پذیری‌های بعدی وی، قویاً تأثیر بگذارد. مثلاً ارزش‌ها و انتظاراتی که کودکان می‌آموزند، تا حد زیادی به طبقه اجتماعی والدینشان بستگی دارد. مطالعات «ملوین کوهن» نشان می‌دهد که والدین طبقه کارگر و طبقه متوسط، کودکان خود را به شیوه‌های مختلف تربیت می‌کنند. والدین طبقه کارگر معمولاً ارزش بیشتری به کنجکاوی، پیشگامی یا ابتکار می‌دهند و به کودکانشان یاد می‌دهند که در تصمیم‌گیری برای چگونگی رفتار، بیشتر به خود متکی باشند. همان گونه که کوهن خاطرنشان می‌سازد، این گونه شیوه‌های پدری و مادری مربوط به تجربه شعلی والدین می‌شود. مشاغل کارگری عموماً اقتضا می‌کند که کارگران دقیقاً از دستورات مباشر یا سرکارگر پیروی کنند در حالی که مشاغل کارمندی (طبقه متوسط) مستلزم استقلال و ابتکار بیش‌تر است. بدین ترتیب والدین، کودکان خود را برای آن قسمت از دنیای اجتماعی که بهتر می‌شناسند، اجتماعی می‌کنند و بدینوسیله یک نظام طبقه‌ای در نسل بعد به وجود می‌آورند.^۱

ناگفته پیداست که خانواده علی‌رغم بروز برخی تغییرات و ظهور عوامل اجتماعی کننده دیگر، همچنان از نقش مهم، برجسته و تعیین کننده‌ای در فرایند جامعه‌پذیری برخوردار است. به تعبیر برخی جامعه‌شناسان، خانواده هسته‌ای در جامعه صنعتی اگرچه بسیاری از کارکردهای تولیدی، سیاسی، دینی و تربیتی خود را از دست داده است و به واحد سکونت و مصرف تبدیل شده است، اما جامعه‌پذیری کودکان و برتر از آن ایجاد شرایط برای کسب تعادل روانی بزرگسالان، همچنان جزو کارکردهای خانواده شمرده می‌شود.^۲

خانواده در جامعه‌پذیری سیاسی کودک نیز نقش مهمی ایفا می‌کند. کودک در چارچوب خانواده، اولین تجربه برخورد با روابط، اقتدار را کسب می‌کند؛ تجربه‌ای که ممکن است به نظام سیاسی نیز تعمیم یابد. به اعتقاد برخی، بین دموکراسی تجربه شده در خانواده و رفتار دموکراتیک در عرصه‌های عام سیاسی و اجتماعی، رابطه مشهودی وجود دارد؛

۱. یان رابرتسون: ۱۳۷۴، ۱۲۹.

۲. سگالن: ۱۳۷۰، ۸۸.

کسانی که فرصت مشارکت در امور مختلف خانواده را یافته باشند، در مقایسه با دیگران، توانمندی و شایستگی بیش تری برای ورود به قلمروهای سیاسی و اجتماعی در خود احساس می‌کنند.

گروه دوستان

یکی دیگر از گروه‌های مهم اجتماعی که در کنار خانواده و مدرسه، نقش بسیار مهمی در جامعه پذیری افراد ایفا می‌کند، گروه دوستان یا همسالان (با معیار سن) است. معاشرت با دوستان خارج از محیط خانواده، عرصه جدید، متنوع و پرجاذبه‌ای از روابط اجتماعی را فراهم می‌آورد. کودک و نوجوان به اقتضای اشتراک نسبی و مشابهت زیاد با همسالان خود در خصوصیات فکری، آرمانی، ارزشی، احساسی و اجتماعی، به شبکه جدیدی از تعاملات اجتماعی با آثار و کارکردهای ویژه و فرصت‌ها و تهدیدهای متناسب وارد می‌شود. عضویت در این شبکه، در مقایسه با خانواده، از جاذبه بسیار زیادی برای کودکان به ویژه در مراحل اولیه زندگی برخوردار است و معمولاً با افزایش ارتباط با گروه همسالان، ارتباط و تأثیر والدین به میزان قابل توجهی کاهش می‌یابد.

افزایش سن و کاهش سلطه و نفوذ خانواده، فرصت و فراغت بیشتری برای گذران اوقات در کنار همسالان و برقراری تعاملات عمیق و چندلایه برای افراد فراهم می‌سازد. در هر حال تردیدی نیست که بخش قابل توجهی از جامعه کودک، بدون هیچ گونه طرح و برنامه از پیش تنظیم شده، تحت تأثیر عضویت اختیاری او در گروه همسالان اتفاق می‌افتد. قرآن کریم (در آیه ۲۸ سوره فرقان) یکی از موجبات تأسف افراد را در قیامت دوستی آن‌ها با ناهلان ذکر کرده است و این خود دلیل گویایی بر اهمیت و تأثیر بخشی عمیق، ماندگار و سرنوشت‌ساز برخی دوستی‌هاست؛ در مقابل دوستی با نیکان نیز آثار میمونی در دنیا و آخرت عاید خواهد ساخت.

گروه همسال می‌تواند به دو صورت به نوجوان در برابر خانواده کمک کند: «اول، جای پدر یا مادر را می‌گیرد و قواعد و رسومی را بر نوجوان اعمال می‌کند؛ و دوم، در مقابل پدر و مادر از نوجوان حمایت می‌کند و سبب افزایش استقلال و عزت نفس در وی می‌شود.»^۱ جاذبه این روابط بیش تر از آن رو است که معمولاً ارتباط همسالان با یکدیگر، دموکراتیک‌تر از روابط آن‌ها با والدین است و این خود، زمینه بیش تری برای درگیری و داد و ستد رفتاری و کنش متقابل فراهم خواهد ساخت و بالطبع در شکوفاسازی استعدادها و ارضای تمایلات آن‌ها نقش تعیین کننده تری خواهد داشت.

«گیدنز» در توضیح برخی ویژگی‌های گروه همسالان یا همالان می‌نویسد: «واژه

همال به معنای برابر است و روابط دوستی که میان کودکان خردسال برقرار می‌شود به طور معقول، گرایش به برابری طلبی دارد. یک کودک قوی یا از نظر جسمانی نیرومند، ممکن است تا اندازه‌ای سعی کند بر دیگران تسلط یابد، با وجود این، چون روابط همالان بر پایه رضایت متقابل استوار است و نه بر پایه وابستگی‌ای که ذاتی موقعیت خانوادگی است، ناچار باید میزان زیادی بده و بستان وجود داشته باشد. «پیاژه» خاطرنشان می‌سازد «که والدین به واسطه قدرتشان قادرند (به درجات متفاوت) قواعد رفتار را به فرزندانشان تحمیل کنند؛ بر عکس، در گروه‌های همالان، کودک، زمینه کنش متقابل متفاوتی را کشف می‌کند که در آن می‌توان قواعد رفتار را مورد آزمون و کاوش قرار داد.»^۱ در هر حال تردیدی نیست که تکامل اجتماعی افراد عموماً و اساساً به داشتن پیوندهای گسترده، متنوع و بادوام با دیگران، بستگی دارد و در این میان، گروه دوستان و همسالان، از جایگاه برجسته و نقش تعیین‌کننده‌تری برخوردار است.

مراکز آموزشی و تحصیلی

یکی دیگر از عوامل بسیار مؤثر در فرایند جامعه‌پذیری، مراکز آموزش رسمی از کودکان تا مراکز آموزش عالی است که وظیفه تربیت، آموزش، انتقال دانش‌ها، بینش‌ها، ارزش‌ها، گرایش‌ها، تجربیات، مهارت‌ها، قواعد و معیارهای رسمی جامعه و اخلاق و منش مدنی به افراد را در مقاطع مختلف سنی، متناسب با ظرفیت‌ها، نیازها و ضرورت‌های فردی و اجتماعی برعهده دارند.

کودک با ورود به مدرسه، اولین محیط رسمی کاملاً متمایز از محیط خانواده را تجربه می‌کند. محیطی با مقررات، ارزش‌ها، انتظارات، نظام ارتباطی، ساختار و تشکیلات، و اهداف و کارکردهای ویژه که بناست فرد را در آنچه خانواده قادر به تأمین آن نیست، آموزش داده، تربیت کند. ورود به مدرسه و محیط آموزش رسمی، عامل مهمی در کاهش وابستگی فرد به محیط خانوادگی است و کانال مهم و منحصر به فردی برای آماده‌سازی افراد برای ورود به جامعه بزرگ‌تر و ایفای نقش‌های حرفه‌ای و تخصصی متناسب با ضرورت‌های عصری است. مدرسه، اعضای خود را در حوزه‌های شناختی، عاطفی و رفتاری مجهز می‌سازد.

جامعه‌پذیری در مدرسه از خلال ساختار نظام آموزشی، سازمان مدرسه، محتوای برنامه‌های درسی و منابع آموزشی و کمک آموزشی، فضای کلاس و نحوه تدریس، نظام ارتباطی و فضای اجتماعی مدرسه، آیین‌ها و رسوم جاری حاصل می‌شود؛ بدین ترتیب «بچه‌ها می‌آموزند که باید پاکیزه و وقت‌شناس باشند و نیز یاد می‌گیرند که باید مؤدب

۱. گیدنز: ۱۳۷۴، ۸۶.

و آرام بنشینند، منتظر نوبتشان شوند و سر از کارشان برندارند... می‌آموزند که باید به کسانی که اقتدار اجتماعی بر آن‌ها دارند احترام بگذارند و دستورهای آنان را بدون چون و چرا اطاعت کنند. مدرسه ضمن آموزش این دیدگاه و رفتار، کودکان را برای ایفای نقش‌های بعدی خود از لحاظ نیروی کار، که مستلزم ارزش نهادن به وقت‌شناسی و احترام به مافوق است، جامعه‌پذیر می‌سازد.^۱

در جامعه‌پذیری سیاسی نیز مدرسه کانال مهمی برای هدایت افراد به سمت دنیای سیاست است. جهت‌گیری‌ها، ایدئولوژی‌ها و القائات آشکار و پنهان سیاسی در سال‌های اولیه تحصیل، تأثیر بسیار زیادی بر موضع‌گیری‌های فرد در مراحل بعدی زندگی دارد. محتوای تعلیم و تربیت مدنی در مدارس در سه حوزه قابل تفکیکند: حوزه شناختی (همچون آموزش تاریخ سیاسی کشور، آشنایی با قهرمانان و اسطوره‌های تاریخی و رهبران ملی و مذهبی؛ نهادهای سیاسی مثل قانون اساسی، قوای سه‌گانه، ساختار حکومت، سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی، احزاب سیاسی، اوضاع و شرایط سیاسی اجتماعی؛ فرایندهای سیاسی مثل افکار عمومی، مشارکت سیاسی، انتخابات و مفاهیمی مانند آزادی، قانون‌گرایی، دموکراسی، مشارکت، نظم، استقلال، منافع ملی و...)

حوزه عاطفی (همچون نشاط سیاسی، عرق ملی، حس وفاداری، میهن‌دوستی، دگرخواهی و نوع دوستی، تساهل و تسامح، نظم‌پذیری، احساس مسئولیت، تمایل به مشارکت، آرمان‌خواهی، علاقه‌مندی به سنت‌ها و ارزش‌ها، تغییرپذیری، تکامل‌جویی، مساوات‌خواهی، آزادی‌طلبی و...)؛ و حوزه رفتاری (همچون اطاعت از قوانین، پرداخت مالیات، مشارکت فعال، دفاع از اهداف و آرمان‌های ملی، ستایش و تمجید از افتخارات، ادای احترام به نمادهای ملی، مبارزه در راه آرمان‌ها، همسویی با حاکمیت در جهت اجرای سیاست‌ها و برنامه‌ها، نقد منطقی و متعهدانه سیاست‌ها و عملکردها، پیگیری اخبار و اطلاعات، رعایت ارزش‌های دموکراتیک، حرمت نهادن به حقوق دیگران، ایفای نقش‌های شهروندی و...).

وسایل ارتباط جمعی

یکی دیگر از عوامل و کارگزاران بسیار مهم جامعه‌پذیری، رسانه‌ها یا وسایل ارتباط جمعی هستند. نقش مؤثر این وسایل بر فرایند جامعه‌پذیری همگان به ویژه کودکان و نوجوانان و تأثیر آن‌ها در هدایت بینش‌ها، نگرش‌ها، گرایش‌ها، ارزش‌ها، الگوها و رفتارها در مسیر اهداف منظور، واقعیتی است که تجارب عینی و مطالعات پژوهشی بسیار زیادی، بر آن مهر تأیید نهاده است.

۱. یان رابرتسون: ۱۳۴، ۱۳۰.



رادیو، تلویزیون، سینما، ماهواره، اینترنت، کتاب، روزنامه، مجله، لوح‌های فشرده (قابل استفاده در کامپیوتر خانگی و ویدئو)، نوارهای صوتی و تصویری و... عمده‌ترین و پرکاربردترین رسانه‌های مدرنی است که تقریباً همه جوامع به نوعی بدان دسترسی یافته، کمتر کسی را می‌توان یافت که از تیررس تأثیرگذاری و کاربرد آن‌ها برکنار مانده باشد. این نوع وسایل، بخش قابل توجه و روزافزونی از مخاطبان را بدون وجود رابطه مشخصی میان فرستندگان و گیرندگان، در برمی‌گیرند. «این نوع عامل جامعه‌پذیری، فرد را با طیف فوق‌العاده وسیعی از مردم که تنها به طور غیرمستقیم شناخته می‌شوند، آشنا می‌سازد؛ همچون: شخصیت‌های ورزشی و تاریخی، سیاستمداران، نویسندگان، روزنامه‌نویسان، اعلام‌کنندگان و گویندگان برنامه‌ها، گرداندگان نمایش‌های تلویزیونی، گویندگان اخبار، موسیقی‌دانان و حتی افراد معمولی که در گزارش‌های خبری به عنوان شاهد مورد مصاحبه قرار می‌گیرند.»^۱

رسانه‌های ارتباط جمعی هم وسایلی در جهت معرفی دگرگونی‌های اجتماعی‌اند و هم خود موجب تسریع و ترویج آن‌ها هستند. این رسانه‌ها از طریق بیان اخبار، انعکاس وقایع، ارائه اطلاعات عمومی، طرح دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، معرفی ارزش‌ها و الگوها، گشودن افق‌های جدید بر روی مخاطبان و برقراری ارتباطات میان فرهنگی و... مطالبی را به مخاطبان خود منتقل می‌سازند که معمولاً از سایر طرق، امکان دستیابی به آن‌ها وجود ندارد. در جامعه‌پذیری سیاسی نیز معمولاً، اولین تماس کودک و نوجوان با عالم سیاست از طریق تلویزیون صورت می‌گیرد و با افزایش سن افراد، سایر رسانه‌ها نیز، به ویژه مطبوعات و اینترنت به عنوان رسانه‌های مکمل، به تلویزیون افزوده می‌شوند. در هر حال، تأثیر پرگستره، عمیق و ماندگار رسانه‌های جمعی به عنوان برجسته‌ترین نمودهای تمدن صنعتی در فرایند جامعه‌پذیری همگان، واقعیت مسلم و انکارناپذیری است که همواره مورد تصدیق و تأیید بوده است.

نهادهای مذهبی

دین و نهادهای دینی نیز می‌توانند هم به صورت مستقیم و هم غیرمستقیم در فرایند جامعه‌پذیری و جامعه‌پذیری سیاسی، مؤثر واقع شوند.

نقش غیرمستقیم دین در این روند را باید در میزان تأثیری که بر دیگر کارگزاران جامعه‌پذیری از قبیل خانواده، همسالان، مدرسه، و وسایل ارتباط جمعی دارد، جستجو کرد. مسلماً هنگامی که افراد توسط این عوامل جامعه‌پذیر می‌شوند، به میزانی که خود

آن‌ها تحت تأثیر آموزه‌ها و ارزش‌ها و هنجارهای برگرفته از دین قرار داشته باشند، افراد تحت تأثیر آن‌ها نیز از این امر بی‌نصیب نخواهند ماند.

نقش مستقیم دین در جامعه‌پذیری سیاسی نیز از طریق نهادها و سازمان‌های مذهبی اعمال می‌شود. همه افراد، به ویژه مؤمنان در جریان ارتباط مستمر با نهادها، اماکن و گروه‌های مذهبی همچون مسجد، حسینیه، هیأت مذهبی، شرکت در مراسم نماز جمعه و جماعت، مجالس تعزیه، کنگره سالانه حج، مراکز تبلیغی دین، روحانیت و... مستقیماً با بخش قابل توجهی از فرهنگ دینی معطوف به حوزه سیاست‌آشنایی و شناخت کسب می‌کنند و با درگیر شدن عملی و مشارکت فعال در این فرایند، از نتایج ملموس و مشهود آن برخوردار خواهند شد. لازم به ذکر نیست که مذهب شیعه از این حیث وضعیت منحصر به فردی دارد.^۱

در همه کانال‌های جامعه‌پذیری همواره گروه‌هایی تحت عنوان «دیگران مهم» یا گروه‌های مرجع وجود دارند که در شکل‌گیری و شکوفایی شخصیت افراد و جهت‌یابی آموزشی، تربیتی، شغلی و آرمانی آن‌ها به ویژه در مقطع نوجوانی نقش تعیین‌کننده دارند. اصل بنیادین دیگر اجتماعی‌شدن، کنش متقابل با «دیگران مهم» - یعنی افرادی که از نظر عاطفی برای ما مهم هستند - است که از کنش متقابل با افراد عادی مؤثرتر است. البته در ابتدا، والدین و خویشاوندان برای ما و دیگران مهمند. همان‌گونه که ما می‌آموزیم که با آن‌ها (دیگران مهم) نقش‌گیری و یا نقش‌سازی کنیم، ما خود را در آینه‌ای که از ایما و اشارات آن‌ها فراهم آمده، ارزیابی می‌کنیم و شروع به مسلم فرض کردن دیدگاه آن‌ها و بالتبع، رمزهای فرهنگی‌ای می‌کنیم که آنان را به عنوان مثال برترین می‌دانند. علاوه بر این، ما سبکی از ایفای نقش و نمایاندن خود را، به گونه‌ای که بتوانیم با دیگران زندگی کنیم، فرامی‌گیریم و انرژی‌های انگیزه‌دار خود را در جهاتی هدایت می‌کنیم که ما را برای برآوردن توقعات دیگران، قادر سازد.

ما همچنین یاد می‌گیریم که خودنمایی‌های عاطفی خود را سامان دهیم. در ادامه زندگی، ما «دیگران مهم» بسیاری را برمی‌گزینیم؛ همچون هم‌تایان، معلمان، دوستان، همسران، فرزندان خودمان، کارفرمایان و حتی شخصیت‌های رسانه‌ای؛ اما نقش‌ها هیچ‌گاه تأثیری همانند «دیگران مهمی» که ما در مرحله نخست، با آنان کنش متقابل داشته‌ایم، نخواهند داشت.^۲

نکته دیگری که بسیار مورد توجه کارشناسان تربیتی قرار گرفته، ناهماهنگی میان عوامل مختلف و متعدد جامعه‌پذیری است که به عقیم شدن استعدادها، برهم خوردن

۱. کمالی: ۱۳۷۴، ۱۵۴.

۲. ترنر: ۱۳۷۸، ۱۶۱.

توازن شخصیتی و بروز آشفته‌گی‌های فکری، احساسی و رفتاری در افراد منجر می‌شود. برای مثال، خانواده ممکن است ارزش‌هایی کاملاً متقابل از ارزش‌های ترویجی محیط آموزشی و گروه دوستان، و اخلاقی متفاوت از اخلاق مورد توصیه و تبلیغ رسانه‌ها، به افراد ارائه کنند. در حوزه سیاست نیز ممکن است، خانواده به دلیل تعلقات مذهبی یا تجربیات ناخوشایند و یا ویژگی‌های شخصیتی والدین، بر جنبه منفی سیاست تأکید ورزیده، مقامات سیاسی را عناصری فرصت طلب و غیرقابل اعتماد تلقی کند؛ همزمان نهاد مدرسه، هر روز از طریق آموزش‌های مستقیم و غیرمستقیم بر جنبه‌های مثبت سیاست تأکید ورزیده، مقامات و کارگزاران سیاسی را به عنوان خدمتگزاران صدیق و سکان‌داران هدایت و پیشرفت جامعه معرفی کرده، همسویی با اهداف و سیاست‌های آن‌ها را مقتضای خردورزی و تعقل، تلقی کنند.

جامعه‌پذیری و نقدهای آن

برخی نظریه پردازان با نگاهی بدبینانه به این فرایند، برآنند که کارگزاران و فرایندهای جامعه‌پذیری، محرک‌های بی‌حس کننده‌ای هستند که غالباً به جنبه استثمارگری فعالیت آن‌ها بی‌توجهی می‌شود. آن جنبه این است که گویا جهان موجود بهترین جهان ممکن است، در صورتی که تنها یکی از جهان‌های ممکن و در دسترس است و نیز موجب پذیرش چیزی می‌شود که مارکس آن را «آگاهی کاذب» نام نهاده است.^۱

همچنین فرایند جامعه‌پذیری به دلیل محافظه کارانه بودن و محدود ساختن خلاقیت‌ها مورد انتقاد شده است. بر طبق این دیدگاه، والدین و سایر کارگزاران جامعه‌پذیری معمولاً گرایش به یاددادن اطلاعات و انتقال تجربیات و دستاوردهایی دارند که خود پیش‌تر بدان دست یافته‌اند. دریافت این مجموعه، در عین اهمیت انکارناپذیرشان، مانع ایجاد تغییرات مناسب در جهت مطلوب، مواجهه واقع بینانه با اوضاع و شرایط سیاسی اجتماعی جدید و تمایل شدید به ماندن در وضعیت موجود خواهد بود. به بیان دیگر، جامعه‌پذیری بر این فرض مبتنی است که کودکان در یک فرایند خطی مستقیم، همان راهی را می‌روند که بزرگان آن‌ها پیش از این رفته‌اند و افراد آن‌گونه عمل خواهند کرد که اینک آموزش می‌بینند. این تلقی غیرتاریخی از فرایند جامعه‌پذیری به دلیل نادیده انگاشتن یا ضعف توجه به تفاوت‌های میان نسلی، تغییرات مستمر محیطی، نیازها و اقتضائات مستحدث، ضرورت بازسازی مستمر بنیادهای شخصیتی و ظرفیت‌های اطلاعاتی افراد متناسب با نیازهای زمان و... مورد انتقاد قرار گرفته است.

با این حال که منتقدان در عین ایرادهای فوق و خرده‌گیری‌های مشابه، منکر اهمیت

و اعتبار و ضرورت جایگزین ناپذیر جامعه پذیری نیستند. علاوه بر این که پژوهش‌های انجام شده و تجربیات عینی، بدینی‌های فوق را چندان هم موجه نمی‌داند. برای مثال، این انتقاد که جامعه‌پذیری، عامل شرطی شدن و محدود شدن آزادی افراد می‌شود، از اهمیت و کارکرد مثبت مقوله عادت‌ی شدن غفلت کرده و عادت‌وارگی را مانع آزادی انگاشته است؛ در صورتی که عادت یابی و کسب رویه در برخی سطوح نتیجه و محصول طبیعی و قهری، التزام مستمر به رعایت قواعد و معیارهای پذیرفته اجتماعی است و این امر نه بد که بسیار هم مفید و مطلوب و مورد توصیه کارشناسان تربیتی است.

«اهمیت عادت و عادت کردن در زندگی اجتماعی به خوبی شناخته شده است. در واقع، عادت، فضایی را به وجود می‌آورد که در آن تصمیم‌گیری مبتنی بر عقلانیت انجام می‌پذیرد. اگر ناگزیر می‌بودیم راجع به هر موضوعی تصمیم بگیریم، هرگز قادر نمی‌شدیم که درباره چیزی تصمیم بگیریم.»^۱ گیدنز نیز در دفع این انتقاد و برخی انتقادات فوق می‌نویسد: «از آن جا که محیط فرهنگی‌ای که ما در آن متولد می‌شویم و رشد می‌کنیم بر رفتار ما تأثیر می‌گذارد، ممکن است به نظر برسد که هیچ‌گونه فردیت یا اراده آزادی برای ما باقی نمی‌ماند. ممکن است به نظر برسد که به قالب‌های پیش ساخته‌ای که جامعه برایمان فراهم کرده، ریخته می‌شویم...»

این واقعیت که ما از تولد تا مرگ در کنش متقابل با دیگران هستیم، مسلماً شخصیت ما، ارزش‌هایی که داریم و رفتارهایی که می‌کنیم مشروط می‌سازد، اما اجتماعی شدن مبنای فردیت و آزادی ما نیز هست. در جریان اجتماعی شدن، هر یک از ما یک حس هویت شخصی و توانایی اندیشه و عمل مستقل پیدا می‌کند. این نکته با مثال یادگیری زبان به آسانی روشن می‌شود. هیچ‌یک از ما زبانی را که در کودکی یاد می‌گیریم ابداع نمی‌کند، و همه ما مجبور به استفاده از قواعد ثابت کاربرد زبان هستیم. اما در عین حال، فهمیدن یک زبان یکی از عوامل اساسی است که خود آگاهی و خلاقیت ما را ممکن می‌سازد. بدون زبان، ما موجودات خودآگاه نمی‌بودیم، و کم و بیش به طور کامل در زمان حال زندگی می‌کردیم. تسلط بر زبان، برای غنای نمادی زندگی انسانی، برای آگاهی از ویژگی‌های مشخص فردی ما و برای تسلط عملی ما بر محیط، ضروری است.»^۲

سوق یابی افراد به پیروی و هم‌رنگی با جماعت و یکسان شدن با آن‌ها نیز به عنوان یکی دیگر از اهداف و نتایج جامعه‌پذیری، از جمله نقدهایی است که از سوی برخی اندیشمندان به این فرایند طرح شده است.

این نقد به ظاهر موجه نیز - که از بی‌اعتباری و وقاحت عنوان موهن «هم‌رنگی با

۱. جنکینز: ۱۳۸۱، ۱۱۹.

۲. گیدنز: ۱۳۷۴، ۹۵.



جماعت» سود بسته - چندان مقبول به نظر نمی‌رسد. «همرنگی با جماعت، عمدتاً معلول یکی از این دو علت (یا هر دو با هم) است: نخست این که فرد وقتی که به عضویت جامعه‌ای درمی‌آید یا با اعضای آن جامعه ارتباط و تماس می‌یابد، در پی آن است که از آن جامعه به نفع و صلاح خود بهره‌گیرد؛ این بهره‌گیری متوقف است بر وجود نوعی عاطفه مثبت، یا لاقط عدم نوعی عاطفه منفی بین او و افراد جامعه؛ وجود عاطفه مثبت یا عدم عاطفه منفی، به نوبه خود، توقف تام دارد بر این که وی موازین مقبول آن جامعه را که هنجارهای اجتماعی خوانده می‌شوند، قبول داشته باشد یا دست کم رد نکند... به همین سبب فرد می‌کوشد تا حد امکان همانند دیگران شود تا عاطفه‌ای منفی نسبت به خود برنینگیزد. کسی که از اعمال عادی و آداب و رسوم جامعه خود پیروی نکند، بسیار زود به صورت فردی درمی‌آید که از شبکه حقوق و تکالیف متقابل که حیات جامعه به آن بستگی دارد، طرد شده است...

دیگر این که تخلف از موازین مقبول جامعه، ممکن است موجب مجازات شود... این نوع تطابق با محیط هرگز معلول یک عامل غریزی نیست بلکه رفتاری آگاهانه و هدفدار و عمدتاً ناشی از امید به بهره‌وری‌های مادی و معنوی یا بیم از فشارهای اجتماعی همچون طعنه، دشنام، زندان و اعدام است؛ بنابراین کاملاً معقول، موجه و مطلوب خواهد بود، مگر این که با ارزش‌های دینی و اخلاقی تصادم و تعارض یابد.^۱

تجربه عینی نیز نشان می‌دهد که فرایند جامعه‌پذیری به رغم وحدت و یکسانی ظاهری در مراحل، مقاطع و کارگزاران آن، هیچ‌گاه به استانداردسازی و قالبی شدن شخصیت‌ها و از بین رفتن تمایزات و اختصاصات منجر نشده است. وجود شباهت‌های صوری و اشتراک افراد یک جامعه در برخی سطوح، مانع از بروز و ظهور طیف گسترده تمایزات نشده است. لازم به ذکر است که براساس مطالعات مردم‌شناختی، در جوامع سنتی پیشین، تجانس، یکسانی و مشابهت افراد جامعه با یکدیگر روح غالب بود و معمولاً تمایزات فردی و اختصاصات شخصیتی، زمینه‌چندانی برای ظهور و شکوفایی نمی‌یافت. به تعبیر دورکیم، افراد جامعه سنتی همگی سر و ته یک کرباسند و هر یک دقیقاً همه جماعت را نمایندگی می‌کند.^۲

در چنین جامعه‌ای، همسانی شرط پذیرش فرد از سوی جامعه است و ابراز برخی تمایزات و تک‌روی‌ها می‌تواند به عضویت و پیوند گروهی فرد لطمه زند. اما چنین تجانسی در جوامع پیچیده متکثر، چندصدایی، پرتنوع و در هم تنیده امروزی وجود ندارد. هر فرد معمولاً به دلیل تعلق به خرده فرهنگ‌های مختلف، ایفای نقش در عرصه‌های

۱. مصباح یزدی: ۱۳۶۸، ۲۱۸.

۲. آرون: ۱۳۷۰، ۴۳۶.

گوناگون، قرارگرفتن در معرض جریان‌های مختلف، درگیربودن در شبکه‌های ارتباطی در هم تنیده، تأثیرپذیری از کانال‌ها و مجاری مختلف درونی و برونی، فردگرایی شدید و... به نمایشگاهی از اقلام متنوع فرهنگی، تبدیل شده‌اند و مجموعه‌ای از عناصر ناهمگون در او به وحدت رسیده‌اند.

به بیان دیگر، در انسان امروز، فرد به جای یک «دیگری تعمیم یافته» و همگن، چندین دیگری تعمیم یافته و ناهمگن را تجربه می‌کند و در نتیجه، علاوه بر سطحی از عام‌گرایی و اشتراک که لازمه زیستن در درون یک جامعه ملی یا حتی شهروندی جامعه جهانی است، در بخش قابل توجهی از ویژگی‌ها، خاص‌گرایی، تمایز و فردگرایی غلبه دارد و افراد می‌توانند خلاقیت‌های خود را در بالاترین سطح نشان دهند.

خلاصه

جامعه‌پذیری سیاسی به عنوان یکی از انواع چندگانه جامعه‌پذیری، با هدف انتقال فرهنگ سیاسی، فعلیت بخشی به توانایی‌های فردی در حوزه سیاسی، همسو ساختن افراد با اقتضائات نهاد سیاست و آماده‌سازی آن‌ها برای ایفای نقش‌های محول و تأمین انتظارات شهروندی، از ابتدایی‌ترین مقطع تا واپسین لحظات عمر، به موازات سایر انواع جامعه‌پذیری، به صورت مستقیم و غیرمستقیم، توسط عوامل و کارگزاران مختلف به ایجاد می‌شود. هر جامعه، بسته به موقعیت، به اجرای این فرایند ناگزیر خواهد بود و در جوامع پیچیده امروزی به دلیل گستره حوزه عمومی و قلمرو دخالت دولت، و ضرورت مشارکت جدی آحاد مردم در سرنوشت سیاسی و اجتماعی خویش، اهتمام به این فرایند و هدایت برنامه‌ریزی شده آن به وسیله عوامل مربوط به بهره‌گیری همگان از آن برای تأمین اهداف مورد نظر، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر یافته است.

منابع و مآخذ

- ۱- آرون، ریمون: مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- ۲- کوئن بروس: مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه و اقتباس غلام عباس توسلی و رضا فاضل، تهران، انتشارات سمت، چاپ نهم، ۱۳۷۶.
- ۳- ترنر، جانان‌اچ: مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی، ترجمه محمد فولادی و محمدعزیز بختیاری، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸.
- ۴- جنکینز، ریچارد: هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران، شیرازه، ۱۳۸۱.
- ۵- چیلکوت، رونالد: نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای، ترجمه وحید بزرگی و علی رضا طیب، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم، ۱۳۷۸.

- ع- رابرتسون، یان: درآمدی بر جامعه، ترجمه حسین بهروان، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۷.
- راش، مایکل: جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، سمت، ۱۳۷۷.
- ۷- روشه، گی: کنش اجتماعی، ترجمه هما زنجانی زاده، مشهد، دانشگاه فردوسی، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- ۸- سگالن، مارتین: جامعه شناسی تاریخی خانواده، ترجمه حمید الیاسی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۰.
- ۹- شارع پور، محمود: جامعه شناسی آموزش و پرورش، تهران، سمت، ۱۳۸۶.
- ۱۰- شارون، جوئل: ده پرسش از دیدگاه جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹.
- ۱۱- علاقه بند، علی: جامعه شناسی آموزش و پرورش، تهران، مؤسسه انتشارات بعثت، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- ۱۲- کمالی، علی اکبر: بررسی مفهوم جامعه پذیری، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
- ۱۳- گولد، جولوس و ویلیام کولب: فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه جمعی از مترجمان با ویراستاری محمد جواد زاهری مازندرانی، تهران، مازیار، ۱۳۷۶.
- ۱۴- گیدنز، آنتونی: جامعه شناسی، ترجمه صبور کاشانی، تهران، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
- ۱۵- لسنسکی، گرهارد و لسنسکی جین: سیر جوامع بسری، ترجمه ناصر موقیبان، تهران سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.
- ۱۶- محسنی، منوچهر: مقدمات جامعه شناسی. تهران، نشر دوران، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۵.
- ۱۷- مصباح یزدی، محمدتقی: جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.
- ۱۸- مطهری، مرتضی: تعلیم و تربیت در اسلام. تهران، انتشارات صدرا، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۴.
- ۱۹- مهرداد، هرمز: جامعه پذیری سیاسی. تهران، شرکت سهامی پازنگ، ۱۳۷۶.
20. Coleman, James: Education and Political Development, Princeton, Princeton University press, 1965.
21. Spencer, Metta: Foundations of Modern Sociology, prentice Hall Toronto, Canada, 1990.
22. Dowse, Rodert & John A.Hughes: Political Sociology, New York, John Wiley and Sons, 1986.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی